

## از تصوف تا توفیق

اعلام تشیع و نقش علمای مهاجر در دولت صفوی

دکتر محمدحسین رجیبی<sup>۱</sup>

بود. وی بر اساس یک بررسی درباره‌ی زندگی شاه اسماعیل نتیجه می‌گیرد که برای او کاملاً امکان داشت مبانی تشیع اثناعشری را فرا گیرد و آن را تا هنگامی که به قدرت برسد، مخفی نگه دارد. تنها هنگامی که قدرت را به دست گرفت توانایی آن را یافت تا تشیع اثناعشری را که باور شخصی او بود، اعلام کند. بنابراین اسماعیل نه صرفاً به دلایل سیاسی، بلکه بدان جهت که خود به این امر ایمان داشت، این مذهب را رسمیت داد.<sup>۲</sup>

به هر حال انگیزه‌ی شاه اسماعیل از اعلام تشیع اثناعشری به عنوان مذهب رسمی ایران هر چه بود، فقها و علمای شیعه در آن نقشی نداشتند، و بدیهی است که در تأسیس دولت صفوی نیز نقشی ایفا نکردند. در واقع این دولت بر اساس نظریه‌ی سیاسی ویژه‌ای که در دایره‌ی تصوف میان مرشد کامل و مریدان به وجود آمد و نظامی که باید از آن با عنوان «خلیفه‌گری» یاد کرد، به قدرت رسید. مبانی اطاعت قزلباشان از شاه اسماعیل، اعتقاد آنان به وی به عنوان رئیس خانقاه اردبیل بود و هیچ توجیه طایفه‌ای یا فقهی به معنای مرسوم آن وجود نداشت. بنابراین در مرحله‌ی تأسیس این دولت و رسمیت یافتن مذهب شیعه، فقها نه تنها نقشی نداشتند، بلکه در سال‌های نخست نه فقیه قابل ملاحظه‌ای و نه حتی کتاب فقهی مهمی وجود داشت که مبنای انجام اعمال شرعی باشد. عالمان ایرانی هم که تا این زمان به شاه اسماعیل کمک می‌کردند، بیشتر حکیم و فیلسوف بودند تا فقیه. به علاوه شماری از آنان که در زمره‌ی شاگردان جلال‌الدین دوانی و خاندان دشتکی بودند، سابقه تسنن داشتند و در این زمان تازه به تشیع گرویده و از اساس با فرهنگ شیعی ناآشنا بودند.

### نیاز دولت صفوی به فقهای شیعی مهاجر

حکومت صفوی با رسمیت دادن به مذهب تشیع، برای دستیابی به هویت مستقل و قابل ارائه، نیازمند نهادیه ساختن فرهنگ و معارف شیعی در تمام زمینه‌ها بود. این امر به بستری نیاز داشت که در آن بنیان‌های فقهی، اعتقادی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی پایه‌ریزی شده باشد. پیشینه‌ی صوفیانه سردمداران حکومت جدید و داد و ستد آنان با فرهنگ غیر تشکیلاتی صوفیان، این نیاز جدید را برآورده نمی‌ساخت. بنابراین آنان به گروهی ژرف‌نگر، ورزیده و دارای تفکر عالمانه نیاز داشتند که این وضعیت را سامان بخشند و فرهنگ جدید را ایجاد کرده و نهادینه سازند. به این منظور آنان به عالمان، فقیهان و متفکران شیعه روی آوردند.<sup>۳</sup> در تحلیل علل رویکرد شاه اسماعیل به فقها می‌توان سه عامل اساسی را برشمرد.

۱. عدم توان تفکر صوفی مآبانه در اداره جامعه، به سبب نداشتن

شاه اسماعیل پس از تصرف تبریز و تاج‌گذاری در این شهر (۹۰۷) مصمم شد تا شیعه را به عنوان مذهب رسمی اعلام کند. با وجود هراس بزرگان قزلباش از عکس‌العمل حدود سیصد هزار نفر از اهالی تبریز، شاه اسماعیل با بیان این که «... مرا به این کار وا داشته‌اند و خدای عالم و حضرات معصومین همراه هستند و من از هیچ کس باک ندارم...» خطبه به نام دوازده امام خواند و به نامشان سکه زد و شیعه را مذهب رسمی اعلام کرد.<sup>۴</sup> شهادت به ولایت امیر مؤمنان علی (ع) و حی علی خیرالعمل که از هنگام سلطه‌ی طغرل سلجوقی (سلطنت ۴۵۵-۴۲۹) از اذان و اقامه‌های رسمی حذف شده بود، به آن منضم گشت و فرمان طعن و لعن خلفای سه‌گانه در کوچه و بازار صادر گشت و حکم به قتل متخلف از آن داده شد.<sup>۵</sup>

درباره‌ی انگیزه‌ی شاه اسماعیل در رسمیت دادن به مذهب شیعه میان شماری از محققان غربی مناظره‌ای مکتوب انجام شده است. لئوناردو لویی شون (Leonard Lewi shon) محقق دانشگاه لندن در چند مقاله اظهار نظر کرده است که این اقدام شاه اسماعیل صرفاً سیاسی و بدون انگیزه‌های مذهبی بوده است. وی می‌خواست خود را به یک ابزار ایدئولوژیک مجهز کند تا حکومت خویش را بر آن مبتنی سازد، زیرا طریقت صوفی در سطحی نبود که بتواند پشتیبان بنای حکومتی باشد. بنابراین لویی شون می‌گوید که تشیع صفوی نه یک نظام اعتقادی مذهبی، بلکه یک ایدئولوژی سیاسی بود که به منظور جلوگیری از دیدگاه‌های تجزیه‌طلب به کار گرفته شد. راجر سیوری (R. M. Savory) می‌پذیرد که انگیزه‌های شخصی شاه اسماعیل را نمی‌توان دریافت و هرگونه تلاش برای تشریح آنها بیهوده است.<sup>۶</sup> امیر ارجمند استاد دانشگاه دولتی نیویورک در کتاب خود با نام «ظل الله و امام غایب» می‌گوید دلیل انتخاب مذهب تشیع اثناعشری از سوی شاه اسماعیل، ایجاد یک کاریزمای جاری بود. طریقت صفوی بر کاریزمای رهبری واحد و خانواده او بنا شده بود. این طریقت برای ایجاد یک دگرگونی کارایی داشت، اما برای ساخت حکومتی ثابت و طولانی مدت مناسب نبود. بنابراین شاه اسماعیل به نظامی دیگر نیاز داشت و به همین دلیل تشیع اثناعشری را برگزید. نورمن کالدر (Norman Calder) استاد مطالعات اسلامی دانشگاه منچستر دیدگاه امیر ارجمند را مبنی بر این که تشیع اثناعشری آیینی تثبیت شده‌تر از تصوف بود، نمی‌پذیرد. از دید وی اقدام شاه اسماعیل کاری ساده‌لوحانه بود، زیرا وی نمی‌دانست که انتخاب اثناعشری به سبب غاصب دانستن تمامی حکومت‌ها در غیاب امام از سوی بیشتر علمای شیعه، به او مشروعیت زیادی نمی‌دهد.<sup>۷</sup> دیوید مورگان (David Morgan) استاد تاریخ دانشگاه لندن در مقاله‌ای می‌نویسد که اعلام شیعه اثناعشری از سوی شاه اسماعیل کاملاً درست

مبنای حقوقی در مسائل مختلف مورد نیاز. از این رو شاه اسماعیل به تشیع فقاهتی گرایش پیدا کرد و به تدریج همزمان با افزایش قدرت سیاسی دولت صفوی، تشیع فقاهتی را جایگزین تصوف گردید.<sup>۱</sup>

۲- اقتضای وضعیت مذهبی جامعه، زیرا اکثریت مردم آن روز ایران همانند قزلباشان صوفی مسلک نبودند تا بی نیاز از علما باشند. وجود علما برای توضیح مبانی شرع و قوانین فقهی در جامعه به ویژه با محور مذهب تسنن، و ناآشنایی اکثریت جامعه با فقه مذهب جدید رسمی ضرورت مبرم داشت.

۳- کاستن از قدرت قزلباشان، که در پی شکست چالداران دیگر بی قید و شرط از مرشد کامل خود اطاعت نمی کردند.<sup>۱۱</sup>

پیش از ظهور صفویه، حوزه‌های علمیه‌ی ایران تحت حاکمیت فلاسفه و متکلمان بود؛ و نیز به سبب حاکمیت مذهب تسنن و در اقلیت بودن شیعه، حوزه‌ی علمیه‌ی خاص شیعه در ایران وجود نداشت و مراکز علمی شیعی در عتبات عالیات نجف و کربلا، حله، جبل عامل، بحرین و مدتی هم حلب بود. از این رو تا پیش از قرن دهم و ظهور صفویه، در معارف شیعه و از آن جمله فقه شیعی غلبه با عناصر غیر ایرانی بوده است.<sup>۱۲</sup> تا آنجا که به دولت صفوی مربوط می شد، روشن بود که مقام صدارت و قضاوت که کار رسیدگی به امور شرعی را در اختیار داشت، نمی توانست به یک صوفی یا حکیم سپرده شود، چرا که اداره‌ی این امور نیاز به فقه و شریعت داشت. بدین ترتیب نیاز دولت نوپای صفوی به حضور عالمان برجسته‌ی شیعه اجتناب ناپذیر بود و باید از خارج مرزهای ایران این نیاز بزرگ و ضروری تأمین می گردید. آنچه دربار صفوی را به علمای عرب بیشتر نیازمند می کرد، آگاهی بالای آنان از مسائل کلامی و فقهی شیعه و به ویژه توان آنها در مقابله کلامی با اهل تسنن بود که از نظر تبلیغاتی برای صفویان مغتنم شمرده می شد.

حضور علمای مهاجر ثابت کرد که آنان به خوبی قادر به دفاع از دولت شیعی صفوی در برابر حکومت‌های سنی مذهب هستند. در حقیقت این حضور عالمان بود که تشیع را در ایران رسمیت و تثبیت بخشید نه شمشیر قزلباشان<sup>۱۳</sup>؛ زیرا تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که با زور و قدرت نظامی نمی توان دین و عقیده‌ای را در مردمی مغلوب پایدار ساخت. بنابراین شاه اسماعیل به دوران سلطنت خویش نامه‌ای برای عالمان نجف، جبل عامل، حله و بحرین نوشت و آنان را برای نشر معارف و اجرای احکام تشیع به ایران دعوت کرد.<sup>۱۴</sup>

نخستین مرحله‌ی مهاجرت با آمدن یکی از پراوازه‌ترین و بانفوذترین علمای عاملی یعنی شیخ علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی و محقق ثانی (۸۷۰-۹۴۰) آغاز شد. به گفته‌ی مادلونگ، وی در اوایل سال ۹۱۰ با شاه اسماعیل در اصفهان دیدار کرد، اما تاریخ قطعی ورود او به دولت صفوی باید پس از گشوده شدن بغداد در سال ۹۱۴ باشد.<sup>۱۵</sup> البته شیخ جعفر بن محمد عاملی، شیخ حسین بن عبدالعالی کرکی - پسر محقق کرکی - و سید زین العابدین علوی کرکی - داماد محقق کرکی و همسفر او به ایران - را نیز باید از پیشگامان هجرت دانست.<sup>۱۶</sup>

جذب علمای شیعه از نجف و جبل عامل در زمان سلطنت شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴) که مذهبی تر از پدر بود وسعت پیدا کرد و علمایی چون کمال‌الدین درویش، علی بن هلال کرکی، شیخ علی منشار - پدر همسر شیخ بهایی -، حسین بن عبدالصمد حارثی و فرزندش بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد - شیخ بهایی - به ایران مهاجرت کردند.<sup>۱۷</sup>

شاه طهماسب وجود و حضور «فقها» را برای پیشبرد مقاصد دینی و حکومتی خود ضروری می دانست و نسبت به حکما و فلاسفه بی اعتنا بود. به نقل عبدی بیگ شیرازی: «شاه طهماسب [امیر غیاث‌الدین منصور

صدر را چون از فقه بخشی بهره‌ای نبود و در حکمت و فلسفه و هیأت و ریاضی و طب از دیگر علما ممتاز بود، از آن منصب [صدارت] عزل فرمود، امیر معزالدین محمدنقیب میر میرانی اصفهانی را که به

فقاہت ممتاز و به ورع و تقوایین الاقران سرافراز بود، نصب فرمودند»<sup>۱۸</sup>.

وی سپس با دعوت از فقیهان جبل عاملی آنان را بر دیگر فقها ترجیح می داد و نسبت به آنها ابراز ارادت می کرد. میرزا عبدالله افندی اصفهانی در سخن از امیر نظام‌الدین عبدالحی جرجانی از علمای شیعه ایرانی عصر شاه طهماسب می نویسد که وی پس از درگذشت محقق ثانی در سال ۹۴۰ به خدمت شاه طهماسب صفوی رسید و از او تقاضای مقام شیخ الاسلامی کرد و می خواست جانشین محقق شود، ولی شاه نپذیرفت و پاسخ داد من از مجتهدان جبل عامل می خواهم<sup>۱۹</sup>. فرهانی منفرد که بررسی دقیقی درباره‌ی عالمان مهاجر نموده است، می نویسد: نام بیش از ۹۰ تن از مهاجران عاملی شناخته شده است، ولی بدون تردید باید گفت اینان چهره‌های زبده و اصلی این هجرت هستند که در تاریخ از آن‌ها نامی مانده است، و شمار افراد و خاندان‌های مهاجر یا دست کم آنها که از فرهیختگان و دانش‌اندوختگان به شمار می آیند، پیش از این هاست. در فهرست نسخه‌های خطی چند کتابخانه‌ی عمده کشور نام تعداد زیادی کاتب عاملی وجود دارد که در عصر صفوی آن کتاب‌ها را کتبات کرده‌اند. این مسأله نشان می دهد که غیر از فقیهان مهاجر جبل عامل که در امور برجسته سیاسی و مذهبی کشور ایفای نقش کردند، عاملیان دیگری در سطوح پایین تر در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی حضور داشته‌اند.<sup>۲۰</sup> با این حال دیدگاهی معتقد است که تعداد علمای مهاجر به ایران پر شمار نبوده است و با دقت و تأمل در نگرش و تفکر آنان، می توان دریافت تنها کسانی که در ابعاد زندگی فرهنگی و اجتماعی قدرت تأثیرگذاری و سازندگی داشته‌اند، به ایران آمده‌اند. در حقیقت حکومت صفوی به جذب نخبگان علمای جبل عامل همت داشت و نه علمای در حد متوسط و معمولی<sup>۲۱</sup>.

### پی نوشت

- ۱- عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (علیه السلام)
- ۲- تک: عالم‌زای صفوی، مؤلف نامعلوم، به کوشش یحیی‌الله شکر، صص ۶۳ و ۶۴
- ۳- حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، صص ۸۵ و ۸۶
- ۴- رابرت گلیو، پژوهش‌های جدید غربیان درباره تاریخ مذهبی ایران عصر صفوی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیر ۱۳۸۷، ص ۲۱
- ۵- همان‌جا
- ۶- همان‌جا
- ۷- همان‌جا
- ۸- تک: رسول جعفریان، صفوی در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱/ ص ۱۱۹
- ۹- راجر سیوری، ایران در عصر صفویه، ص ۲۹ و نیز قس: آلبرت حورانی، «مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران»، ترجمه مرتضی اسعدی، کیهان فرهنگی، سال سوم (۱۳۶۷)، شماره ۸، ص ۴ (و منصور صفت کل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در عصر صفوی، ص ۵۹۲)
- ۱۰- تک: جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۷۶ و سیوری، همان‌جا و صفت کل، همان‌جا
- ۱۱- تک: جعفریان، همان‌جا و نیز مهدی فرهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، صص ۹۱ تا ۹۸، فرهانی علاوه بر «علل درون مرزی» مهاجرت علمای جبل عامل سه علت «برون مرزی» نیز بر می شمرد که عبارتند از: اول: سخت‌گیری حکومت‌های سنی بر شیعیان شام و کشتار آنها؛ دوم: اشتیاق عالمان شیعه به زندگی در قلمرو یک دولت شیعه و سوم انگیزه‌های اقتصادی (صص ۹۳-۹۵)
- ۱۲- تک: مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۰۱
- ۱۳- سید محمدعلی حسین زاده، علما و مشروعیت دولت صفوی، ص ۱۰۰
- ۱۴- سیوری، همان‌جا
- ۱۵- مهدی فرهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، ص ۸۳، به نقل از:
- ۱۶- همان، ص ۸۴
- ۱۷- تک: شیخ حر عاملی، امل الامل، ج ۱/ صص ۱۳۲، ۷۱ و ۱۵۵
- ۱۸- عبدی بیگ شیرازی، تکلمة الاخبار، ص ۷۲
- ۱۹- میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج ۳/ ص ۹۰
- ۲۰- فرهانی منفرد، همان، ص ۸۸
- ۲۱- محمد کاظم طباطبایی، تاریخ حدیث شیعه، ص ۱۲۵

W. Madelung, "Karak", EI2, Vol. IV (1978), P. 610